

رستگاری و گمراهی

اکثر مردم روز قیامت را با فاجعه ای که کسانی مرتبط میدانند. ولی روز قیامت واقعاً چیست؟ آیا کسانی هستند که به گمراهی و تباہی دچار شوند؟ یا اینکه همه رستگار و نجات داده می‌شوند؟ رستگاری و گمراهی به چه معنا است؟ برای ما بعد از مرگ چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا عیسی بایستی بر صلیب جان خود را از دست میداد؟ رستگارشدن یکی از بخش‌های اصلی از مذهب مسیحیت است.

محتوى رستگاری به راستی چیست؟ و ما باید از چه چیزی نجات داده شویم؟

ما چه تصویری داریم؟

دانستنی کوتاه

"مشکل چیست؟ چرا گریه می‌کنی؟ دختری از دختر دیگری پرسید. آن‌ها هر دو کلاس نهم بودند، و به "مدرسه شبانروزی" می‌رفتند. یکی از دخترها خیلی مذهبی و خدا ترس بود.

هر دو در یک اتاق زندگی می‌کردند. شبی، دختر غیر مذهبی با صدای گریه اون یکی دختر، بیدار شد و پرسید چرا گریه می‌کنی؟ "چونکه"، دختر مذهبی با ناله گفت: "من به این فکر افتدام که خوانواده من و همه کسانی که می‌شناسم به جز تو مسیحی هستند و به بهشت خواهند رفت، همه غیر از تو، تو به جهنم میری، و به همین خاطر خیلی ناراحت شدم." دختر غیر مذهبی لبخندی زد، به سوی هم اتفاقی اش رفت، تا او را دلداری دهد و گفت: "ناراحت نباش. تو باید به این فکر کنی، که خانواده من و همه کسانی که من می‌شناسم در جهنم خواهند بود، پس در واقع تو تنها کسی هستی که من می‌شناسم که به بهشت می‌روی اظهار نظر در مورد این قصه کوتاه

- دختر مومن یک تصویر در ذهن دارد از خروج از این دنیا، در تصویر او دو در خروجی وجود دارد، اینکه او نجات داده می‌شود، و "دیگران" (در اینجا دوست او) به جهنم می‌روند.

این وضعیت به وضوح نشان میدهد که تصور محکوم شدن کسی به عذاب ابدی، توسط خداوند مشکل است. چگونه آن دختر مومن با دانستن اینکه، دوستش در حال عذاب خواهد بود، قادر به زندگی و تنفس در بهشت می‌باشد؟ در این صورت بهشت دیگر آنچنان آسمانی و بهشتی نخواهد بود، غیر از این است؟ دختر دیگر که به جهنم محکوم شده است، بدون تعمق بیشتر، تصور دوستش را در مورد یک "خروج از دو در" را می‌پذیرد، اما همزمان در پاسخ نشان میدهد که ایده جهنم برای او محتوایی ندارد. او از فکر کردن به جهنم نمی‌ترسد، چرا که تصور دوستش برای او هیچ اعتباری ندارد.

- ناراحتی دختر خدا ترس کاملاً قابل فهم است، چرا که او حقیقتاً مطمئن است که دوستش به جهنم خواهد رفت. اگر او، بدون دلسرزی و بی تفاوت نسبت به عذاب ابدی برای دیگران توسط خداوند - آنچنان که او معتقد است، راحت می‌خوابید، عملش را می‌توان تا حدودی غیر مسیحی خواند. مساله از این جدی تر نمی‌شود.

رستگاری و گمراهی

در نوشته‌های انجیل، در مورد جزئیات سرنوشت آنان که رستگار نمی‌شوند، چیزی نوشته نشده. این نکته بسیار مهمی نیست، ولی ما اقرار این می‌کنیم که این موضوع همچنان دارای درجه ای از اهمیت است. چرا که صحبت کردن در مورد رستگاری، بدون مبحث گمراهی بدون معنا است.

به همان شکلی است که زندگی در مقابل نقطه کاملاً متضاد خود، مرگ، قرار دارد. مرگ به زنده بودن محتوا و معنا می‌بخشد. به همین شکل نیز، رستگاری تنها در رابطه با متضاد خود، تباہی، معنا می‌گیرد.

رستگاری ها / گمراهی های بزرگ و کوچک



در این گودال یک گوسفند است. این تصویر نشان دهنده شرایط انسان است. گوسفند قادر به بیرون آمدن از گودال به خودی خود نیست. او به پیشواز مرگی اجتناب ناپذیر می‌رود.

در حال حاضر چهار امکان وجود دارد:

۱. زندگی مشقت بار: گوسفند را بزنند، با آن بد رفتاری کنند و او را زجر دهند

۲. حفظ کردن زندگی: به گوسفند آب و غذا دهند

۳. نابود کردن زندگی: گوسفند را بکشند

۴. زندگی راحت و لذت بخش: گوسفند را از گودال در آورند، تا آزادانه زندگی کند

در اینجا میتوان در مورد نجات و رستگاری کوچک (حفظ زندگی) و نجات و رستگاری بزرگ (زندگی راحت و لذت بخش) صحبت کرد.

در مسیحیت هم از رستگاری کوچک و هم از رستگاری بزرگ صحبت می‌شود.

عیسیٰ زندگی خود را برای حفظ و ترقی زندگی دیگران مصرف کرد. برای رستگاری کوچک، مثال‌های فراوانی را میتوان در کتب عصر جدید پیدا کرد: عیسیٰ زندگی را برای کسانی که ملاقات نمود، بهتر کرد. او بیماران را شفا داد، گرسنگان را سیر کرد و با آنان که دیگران آن‌ها را بی ارزش میدانستند، خوش رفتاری نمود. به همین شکل، ما رستگاری را در زندگی خود تجربه می‌کنیم. گاهی ما تجربه می‌کنیم، که غیر ممکن‌ها، ممکن می‌شوند، یا اینکه ما شادمانی را باز می‌یابیم، هرچند فکر می‌کردیم نا ممکن بود.

هنگامی که مسیحیت به دانمارک وارد شد، باید کلمه ای انتخاب می‌شد که به بهترین شکل، کاری را که عیسیٰ برای ما انجام داد، توصیف می‌کرد. کلمه گلوی- آزاد انتخاب شد. این کلمه، کلمه ای بود، که در آن زمان در مورد برداشتن طوغ برده‌گی از جنس آهن دور گردان برده‌گان استفاده می‌شد. این کلمه بعدها به کلمه رستگاری تغییر یافت. یعنی، رستگاری به معنای آزاد شدن است.

_RSTGARİ_BZRG,_HNGAMİ_AST_KHDAVOND_BR_MRG_BPROZ_MİSHOD_W_BSHRİT_RA_AZ_MRG_NJAT_MİDEHD_BA_MÇLUB_SHDN,_RSTAHİZ_OU_ATFAK_MİAFETD_RSTAHİZ_DİDGAH_JİDİYİ_BE_ZNDGİ_MİBХŞD,_ÇRA_KH_MRG_DR_AİN_BARH_TÇMİM_ĞİRNDE_NİST_XDAVOND_BSHR_RA_AZ_MRG_EJTİB_NAPZİR_NJAT_Mİ_DED_RSTGARİ_BZRG_DR_MSIHİT_AİN_AST_KH_BE_AİN_MÜTCED_BASHİM_KH_HMGİ_ZNDGİ_JAOVIDAN_XWAHİM_DAŞT.

این چیزی است ما امروز بر آن تمرکز داریم- چگونگی و دلیل مصلوب شدن و رستاخیز- که ما آن را در عید پاک جشن می‌گیریم- این مغوله باعث دگرگونی بزرگی در مسیحیت می‌شود.

طرح تاریخی رستگاری

یک طرح تاریخی رستگاری

- آغاز: آفرینش، زندگی در بهشت (کهکشان)

- سقوط به خاطر کنایه: سقوط انسان. به بشر اختیار عمل داده می‌شود. باید بین خوبی (خداوند) و بدی (بی خدایی) انتخاب کند.

- هرج و مرچ: انسان از خداوند جدا می‌گردد. خداوند، خدایی می‌شود، که دور از دسترس است.

- زمان عیسی: خداوند به قالب انسان در می‌اید و کاملاً وارد زندگی بشری می‌شود. او برای نجات بشر، و دوباره برقرار کردن ارتباط بین انسلن و خداوند می‌آید.

- زندگی جاودان اینجا آغاز می‌شود.

او شرایط زندگی بشری را کاملاً قبول می‌کند. به مدت سی سال همراه انسان‌های دیگر راه پیمایی می‌کند. او مانند بشر با درد و رنج زندگی و مانند یک انسان می‌میرد.
او به صلیب کشیده می‌شود، می‌میرد، و سه روز در قبر می‌ماند.

پرسش

حضور خداوند به مدت سه روز در دنیای مردگان، چه معنایی دارد؟ (اول پطرس. ۳، ۱۱ ف؛ ۶، ۴)

- خداوند تباہی را پذیرفت.
- خداوند عیسی را برای مردن انتخاب کرد و ما که دنباله رو او هستیم، به همین دلیل میتوان گفت که تباہی ما آنچه بود که مسیح پذیرفت.
- خداوند نیز در تباہی با ما همراه است - او همراه ما بوده و هست. ما قادر به جایی رفتن نیستیم مگر با حضور خداوند. ما هیچ چیز دردنگی را تجربه نخواهیم کرد مگر آنکه خداوند همراه ما باشد.
- جانشین شدن: در مسیحیت همواره در مورد این صحبت شده است که، عیسی به جای کسان دیگر مرد. این بدان معنا است که، او به خاطر ما مرد، ولی همچنین به این معنا، که او به پیش از ما وارد جایی شد، که ما در غیر آن صورت مجبور به ورود به آنجا به تنها ی بودیم.
- قبر و ملکوت مردگان خالی از محتوی است: وقتی مسیح پیش از ما، برای ما در ملکوت مردگان حضور یافت، این به معناست که، ملکوت مرگ اکنون خالی از محتوی شده. چرا که جایکه عیسی حضور دارد، مرگ حضور ندارد. رستاخیز نشانه ای برای این موضوع است.

رستاخیز

عیسی مسیح از میان مردگان به زندگی باز میگردد، و این بسیار مهم است. رستاخیز موضوعی بسیار مرکزی در مسیحیت است. از حالا به بعد سوال این است که: بازگشت مسیح از مرگ به زندگی چه معنای دارد؟ همزمان اینکه: ایمان به این موضوع از چه اهمیتی برخوردار است؟

رستاخیز مسیح را به بشر نشان میدهد. به دلیل رستاخیز به ما اجازه داده می‌شود که همانند مسیح از میان مردگان به زندگی باز گردیم (به طور مثل در ۱. فرننیان ۱۵، ۲۰. ۲۳) قیام مسیح از میان مردگان به این معنا است که، خداوند یک بار، برای همگی بر مرگ پیروز شد. بدون در نظر گرفتن اینکه چقدر درد و رنج و بی عدالتی در زندگی ما اتفاق می‌افتد، همیشه میتوان چیز بیشتری گفت: دقیقاً، اینکه زندگی قویترین است، و ما باید به رغم مرگ زندگی کنیم.

محاکمه

۱. اگر ما به عیسی مسیح، مرگ و رستاخیز او ایمان داشته باشیم، نجات یافته ایم. عیسی مسیح به خاطر ما مرد. او مرد، تا ما بتوانیم زندگی کنیم، آزاد شویم. عیسی مسیح برای همه مرد - این به معنی است که، در حکمی که منتهی به مرگ ما می‌شود، او جای ما را با مرگ خود گرفت.

۲. همزمان مسیح است که باید ما را قضاوت کند. ما این را از اصول اعتقادات می‌شناسیم، وقتی او می‌گوید که او خواهد آمد تا زندگان و مردگان قضاوت کند.

۳. این به این معنا است که، عیسی بطور همزمان ما را، هم قضاوت می‌کند و هم عواقب قضاوت را به دوش می‌کشد. این یک پارادوکس است. به این معنا که؛ رستگاری در این است که، مسیح که ما را قضاوت کند، چرا که کسی که ما را قضاوت می‌کند، خود مجازات آن را می‌کشد.

۴. در انجیل داستان‌هایی در مورد چگونگی ملاقات مسیح با انسان وجود دارد - و همه داستان‌ها نشان میدهد که ملاک او برای قضاوت ما چیست. همان گونه که او آن زمان انسان‌ها را ملاقات کرد، ما را هم ملاقات خواهد کرد. نظریه‌های مختلف در مورد محکمه

در انجیل و مسیحیت نظریه‌های مختلفی در مورد روز داوری و عواقب آن برای ما وجود دارد. همینطور در مورد تباہی و محتوای آن.

۱. خداوند همگان را به رستگاری هدایت میکند، بدون در نظر گرفتن اینکه آنها ایمان آورده اند یا خیر - یا اینکه همه انسان‌ها در آخر ایمان می‌آورند، و با خداوند متحد می‌شوند یا نه. تباہی تنها یک مفهوم دنیوی دارد.

۲. خداوند فقط آنهایی را که ایمان آورده اند نجات میدهد، و دیگران را به دست تباہی می‌سپارد. در اینجا دو امکان وجود دارد:

الف: تباہی عذاب است ابدی، برای جان و روح. محکمه تا مجازات.

ب: تباہی نابودی است.

۳. تباہی فقط به عنوان یک امکان ظاهر می‌شود. بشر اختیار عمل دارد و قادر به دست رد زدن به سینه خداوند است، ولی در روز محکمه، وقتی همه چیز به روشنی روز خواهد بود، انسان، خداوند را به وضوح خواهد دید، به سختی می‌توان تصوّر کرد، که کسی خداوند را انتخاب نکند.

۴. محکمه در درون خود فرد به اتفاق می‌افتد. گاهکار به رستگاری هدایت می‌شود، ولی گاه در انسان از میان می‌رود. محکمه، حکمی برای پاک سازی است. (۱. قرنتیان، ۳، ۱۵-۱۲)

انجیل به عنوان دلیل

تفاوت در نظریه‌های متفاوت در مورد مردن، داوری، تباہی و رستگاری، عمدتاً به خاطر دیدگاه‌های متفاوت نسبت به مطالب انجیل است. این وابسته این است که، انجیل چگونه خوانده شود. انسان‌ها نسبتاً روش‌های مختلفی برای درک کل انجیل، و فهم یک عبارت از انجیل دارند.

انجیل فرشی بافتہ شده از نوشه‌ها و صدای‌های مختلف است، ولی اصول عقیدتی مسیحی تاکید می‌کند، که یک همگرایی و همبستگی وجود دارد: که خداوند جهان را آفرید، و هدفی برای بشر داشت: عشق ورزیدن به هم نوعان خود. با وجود اینکه بشر قادر به دست یابی به آن نبود، خداوند خواهان رستگاری و آفرینش دوباره انسان‌ها به وسیله زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح شد.

تناقضات بسیاری وجود دارد، چیزهای وجود دارند، که وابسته به زمان هستند، تناقض‌هایی در مرکز هستند، و در محیط اطراف مرکز. به عبارت دیگر: در انجیل ما باید بین مهمترین و آنچه از اهمیت کمتری برخوردار است، خطی بکشیم. مهمترین قسمت داستان عیسی مسیح است. به این معنا که، همه چیز باید در نور و با توجه به این داستان خوانده و فهمیده شود.

الهیات دانان محافظه کاری که بر درک جهنم به صورت سنتی تاکید می‌کنند، در دفاع خود می‌گویند که، آنان دقیقاً خدا شناسی را بر اساس انجیل بنا نموده اند. پا فشاری در فهم تصاویر انجیل در مورد آخرت به عنوان اطلاعات مستقیم، و تلاش برای هم وزن کردن نوشه‌ها و متون مختلف، دردرس ساز است. در اینجا باید بین مهمترین و آنچه دارای اهمیت کمتری است، خطی کشید. پرسش در مورد محکمه، و زندگی جاودانی را نمی‌توان از تاریخ رستگاری و داستان عیسی مسیح جدا نمود.